

# نقش حکم حکومتی در ارتقای ابعاد سیاسی - اجتماعی حج و تطبیقات آن

خدیجه افشین،<sup>۱</sup> محمدرضا کیخا،<sup>۲</sup> امیرحمزه سالارزایی<sup>۳</sup>

## چکیده

ویژگی شاخص مناسک حج، گردهمایی مسلمانان از اقصا نقاط جهان در یک مکان است. اما احکام حکومتی، به مثابه اسناد بالادستی، بر آن نفوذ و تأثیر دارند؛ زیرا ولی فقیه حسب اوضاع جامعه انسانی، از سوی شارع، مأذون در صدور حکم مبتنی بر مصالح همگانی است و حج نیز از موضوعات مجرای حکم حکومتی است. این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی، به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که نقش احکام حکومتی در ارتقای ثمرات سیاسی و اجتماعی حج چیست. دستاوردهای تحقیق، حاکی از آن است که ثبوت هلال ذی الحجه، که نشان موعد برگزاری حج است، با تعیین و اعلام حاکم مخالف، حتی در صورت علم به مخالفت با واقع، صورت می‌گیرد؛ از سویی، گستره نفوذ احکام حکومتی در موضوع حج، فقط به تعلیق یا تعطیل کردن آن محدود نمی‌شود؛ بلکه حاکم اسلامی مجاز است با توجه به وسعت حکومت و تعدد موضوعات، که گاهی احکام آنها متعارض منافع همگانی قرار می‌گیرند، به اقتضای اوضاع اجتماعی، از تشرّف به حج حامل مواد مخدر یا قاچاقچی کالا یا بدهکار مالیاتی، ممانعت به عمل آورد و با بازگشت منافع اجتماعی به مردم تحت حاکمیت اسلامی، مصالح عامه محقق شود.

کلیدواژگان: حج، حکم حکومتی، مواد مخدر، هلال ذی الحجه، وحدت.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (khadigeh.afshin63@gmail.com)

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (kaykha@hamoon.usb.ac.ir) (نویسنده مسئول).

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (amir\_hsalar@theo.usb.ac.ir).

شارع، اقسام مختلفی از عبادات را در شریعت واجب کرده است؛ چنان که قسمی از آنها صرفاً مالی هستند مانند خمس و زکات و قسمی، صرفاً بدنی هستند مانند روزه؛ اما در این بین، حج فریضه‌ای جامع‌الاطراف است که هر دو بُعد مالی و بدنی را در بر می‌گیرد. (نجف، بی‌تا، ۷)؛ طوری که اگر شخصی در صورت داشتن استطاعت، اعم از بدنی، مالی، طریقی و...، از انجام دادن حج امتناع کند، مستند به نص (آل عمران، ۹۷) کفر ورزیده است و به نظر می‌رسد علت این ائصاف به کفر، از حیث کفران نعمت استطاعت و توانایی در برگزاری حج باشد؛ زیرا چنین شخصی از موهبت توانایی در تشرف به حج و زیارت بیت‌الله سستی کرده است. اهمیت حج‌گزاری، به اندازه‌ای است که در صورت خالی بودن کعبه معظمه از حاجی و عدم استطاعت مالی مسلمانان برای رفتن به حج، حاکم مجاز به پرداخت هزینه سفر زائران از بیت‌المال است. اگرچه والی اسلام، به اجبار می‌تواند گروهی را به حج بفرستد، در مقابل نیز به استناد حکم حکومتی و مبتنی بر مصالح همگانی، مجاز به بازداشتن افرادی از سفر حج نیز هست. از این رو، ثمره حکم حکومتی در موضوع حج، فقط به تعلیق یا تعطیل کردن آن محدود نمی‌شود؛ بلکه قلمرو حکم حاکم، فراتر از این دو عنوانی است که افاده ممنوعیت همگانی دارند.

هرچند پژوهش‌های متعددی با محوریت حج و حکم حکومتی صورت گرفته است، هر یک به وجوه مختلف پرداخته‌اند. از این رو تحقیق حاضر، تلفیقی از تأثیر حکم حکومتی در ارتقای ثمرات حج را بررسی می‌کند که به رغم خطاب فردی حکم حکومتی، ثمرات و نتایج جمعی را در بر دارد و از حیث تأثیر حکم بر منع مولی‌علیه، از نوآوری برخوردار است. تحقیق، دو بخش کلی دارد: بخش اول، به مفهوم‌شناسی، گستره ولایت حاکم اسلامی و ضرورت ارتقای ابعاد سیاسی

- اجتماعی حج پرداخته است و بخش دوم، تطبیقات صدور حکم حکومتی را در راستای ارتقای ابعاد سیاسی - اجتماعی حج بررسی می‌کند و پاسخگوی سؤالات ذیل است:

۱. ادله حیطة ولایت حاکم اسلامی، چگونه موضوع حج را در بر می‌گیرد؟
۲. تطبیقات صدور حکم حکومتی در ارتقای ابعاد سیاسی حج چیست؟
۳. تطبیقات صدور حکم حکومتی در ارتقای ابعاد اجتماعی حج، چه مصادیقی دارد.

## مفاهیم اساسی تحقیق

### ۱. حکم حکومتی

درباره حکم حکومتی، تعاریف متعددی به دست داده شده است که در ادامه، به بعضی از آنها پرداخته می‌شود. حکم حکومتی عبارت است از: انشایی که از جانب حاکم در عناوین شرعی یا وضعی با لحاظ موضوع آنها درباره مورد خاصی، صادر می‌شود (نجفی، بی تا، ج ۴۰، ص ۱۰۰) یا حاکم جامعه اسلامی، قوانینی را در حوزه مسائل اجتماعی، بر اساس معیارهای شرعی و عقلی، با هدف اجرای احکام دینی یا اداره جامعه، در ابعاد گوناگون آن و تنظیم روابط داخلی و خارجی، به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، صادر یا وضع می‌کند (کلاتری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹) یا ممکن است احکام حکومتی: ۱. در راستای اجرای احکام شرع یا در مقام اداره کشور و انجام مقررات مسکوت شرعی (غیر منصوص) باشد؛ ۲. وجهه قانون‌گذاری یا اجرایی داشته باشد؛ ۳. به‌طور مستقیم توسط حاکم یا به‌طور غیر مستقیم و توسط اشخاص (حقیقی یا حقوقی) صادر شود (نعمت‌اللهی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹). همچنین دستوری که از سوی حاکم اسلامی مبنی بر اعتبار حکم تکلیفی یا حکم وضعی<sup>۱</sup> یا موضوع آن دو در موارد مشخص نافذ باشد، حکم حکومتی است، (طباطبائی یزدی، مقیسه و حاجی محمره، ۱۳۹۵، ص ۳۰). می‌توان گفت که تعریف اخیر از حکم حکومتی، تناسب بیشتری با

۱. هر حکم شرعی که تکلیفی نباشد (موحدی لنگرانی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۳۰).

حج دارد؛ زیرا قلمرو نفوذ آن را تا موضوعات وضعی که حج نمونه‌ای از آنهاست (موحدی لنکرانی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۳۲)، گسترش می‌دهد.

## ۲. حاکم اسلامی

مقصود از واژه «اولی الامر»<sup>۱</sup> بنا بر تفاسیر شیعه و سنی، خلفای پیامبر ﷺ هستند که در زمان غیبت معصوم علیه السلام حاکمان و فرمانروایان جانشین ایشان شمرده می‌شوند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۲۵۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۷؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۲۸۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۰۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۲۶؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۳، ص ۱۹۱؛ زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۳۶؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱۲). اولی الامر، بالاصاله همان امامان معصوم علیهم السلام هستند که در صورت وجود موقعیت، زعامت امت را عهده‌دار می‌شوند. اولی الامر تبعی، همان فقهای عادل جامع‌الشرایط هستند که عصمت در آنها شرط نیست و اختیارات آنها در بسیج سپاه، تعیین استانداران، گرفتن مالیات و... در راستای مصالح مسلمانان با اختیارات ائمه علیهم السلام سازگاری دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۰؛ خمینی، بی‌تا، ص ۵۰-۵۱). لفظ «امر» به دلالت التزامی<sup>۲</sup> بین بالمعنی الاعم، به جنبه‌های اجتماعی و عمومی امت اشاره دارد که سخن شیخ اعظم، مؤید این مطلب است: «فان الظاهر من هذا العنوان عرفاً من يجب الرجوع إليه في الأمور العامة التي لم تحمل في الشرع على شخص خاص» (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۴۹). بنابراین، کسی که از سوی خداوند منصوب می‌شود، چند حالت دارد: ۱. به طور مستقیم منصوب می‌شود؛ مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ ۲. با واسطه نصب می‌شوند؛ مانند امامان معصوم علیهم السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را به مقام امامت منصوب کرده‌اند؛ ۳. با واسطه نصب می‌شوند؛ مانند نایب خاص یا عام (فقیه جامع‌الشرایط) که امام معصوم علیه السلام آنها را به نصب خاص یا عام منصوب می‌کند تا سرپرستی، تنظیم و سامان‌دهی امور

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹).

۲. «يدل اللفظ على معني خارج معناه الموضوع له لازم له يستتبعه استتباع الرفيق اللازم الخارج عن ذاته» (مظفر، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۴).

بندگان را در گستره اختیارات و ولایت تفویضی از سوی خداوند به انجام رسانند (هاشمی شاهرودی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۹). اگرچه مصداق فرمانروایی بر سرزمین و کشور می تواند قاضی و والی باشد، مصداق واقعی آن در عصر غیبت، فقیه جامع الشرایط است (کرکی، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۶۷). بنابراین، حاکم اسلامی فردی منصوب از جانب خداوند است که به تشکیل حکومت اسلامی اقدام می کند و سرپرستی جامعه اسلامی را بر عهده می گیرد تا احکام شریعت را اجرا کرده، امنیت و عدالت را برقرار سازد و تداوم بخشد.

### ۳. ابعاد سیاسی و اجتماعی حج

عبادات جنبه های فردی و اجتماعی دارند؛ چنان که افزون بر تأثیرات بر فکر، روح، اخلاق و رفتار افراد، با جنبه های عمومی و مسائل اجتماعی نیز مرتبط می شوند. از عباداتی که جنبه اجتماعی بودن آن جزء ذات و ماهیت آن به شمار می آید، حج است؛ زیرا زمان، مکان و فضای حج و همچنین دیگر ضرورت های این فریضه بین المللی - اسلامی زمینه ساز این ارتباط اجتماعی هستند (رهبر، ۱۳۷۷، ص ۲۲). مسائلی که درباره آنها حکم حکومتی و قوانین و مقررات الزامی از طرف دولت اسلامی وجود دارد، که مخاطبانش را به اطاعت و اجرای آن موظف می کند، بُعد اجتماعی است (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲). از این رو، جنبه اجتماعی حج، از ظرفیت های متعدد مدنی ای برخوردار است که منافع یا ضررهای آن به عموم افراد جامعه اسلامی باز می گردد و شامل مصادیق اقتصادی، فرهنگی، گردشگری، استفاده از دانش های روز و تبادل آنها و... است. فعالیتی که با روابط بین الملل مرتبط می شود و باید استقلال و منافع کشور را تأمین و حفظ کند، بُعد سیاسی است. در موضوع حج، برقراری یا تداوم رابطه با کشور میزبان مناسب حج نیز باید در راستای مصالح و منافع نظام و ملت اسلامی باشد؛ و گرنه اعزام مکلفان برای حج گزارا و جاهت ندارد. بنابراین، سیاست نیز قسمی از بُعد اجتماعی است که گستره آن، فراملی است.

## گستره و حیطة ولایت حاکم اسلامی

ضرورت وجود حاکم اسلامی، از راه عقل و نقل، اثبات شدنی است. راه عقلی؛ حفظ نظام، سدّ ثغور و مزرهای کشور اسلامی، حفظ جوانان از انحراف و جلوگیری از تبلیغ علیه اسلام را از اهمّ و اوضح امور حسبیه می‌شمارد که در پرتو تشکیل حکومت اسلامی، زمینه تحقق آنها فراهم می‌آید. افزون بر حکومت دینی، وجود حاکم اسلامی که توانایی اداره جامعه و اجرا کردن تعالیم الهی را داشته باشد نیز از نیازهای اجتماع انسانی و اسلامی است؛ طوری که نبود هر دو یا یکی از آنها به فساد و تباهی جامعه می‌انجامد (عندلیبی و درگاهی، ۱۳۹۴، ص ۳۱-۳۲). فقهای متقدّم، بر ولایت فقیه اجماع دارند و تمام اموری را که در عصر غیبت نیازمند نیابت است، به فقیه جامع‌الشرایط شیعه، که مجتهد در احکام شرع است، سپرده و به ولایت فقیه تصریح کرده‌اند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۸؛ شهید ثانی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۶۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۵؛ کرکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳). بنابراین، حکومت دینی و حاکم اسلامی، لازم و ملزوم یکدیگرند.

## ادله حیطة و گستره ولایت حاکم اسلامی

### ۱. ادله نقلی

نصب و اعمال ولایت والی اسلامی، به استناد این عبارت از روایت مقبوله عمر ابن حنظله «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ حَاكِمًا» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۴۱۲)، به امام عَلَيْهِ السَّلَامُ منتسب شده است و قلمرو اعمال ولایت حاکم و اختیارات او را مانند دیگر حاکمان عصر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌داند (انصاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵۴). بنابراین، تمام اختیاراتی را که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ بما هو حاکم داراست، فقیه نیز دارد و محدودیت جغرافیایی و موضوعی بر ولایت ایشان حاکم نیست (عندلیبی و درگاهی، ۱۳۹۴، ص ۴۱). همچنین بنابر روایت مستفیضه «اللَّهُمَّ اِرْحَمْ خَلْفَائِي» (صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۲۰)، فقیهی که عنوان خلیفه یافته است، مقام حکومت‌داری دارد؛ زیرا فقها جانشینان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معرفی شده‌اند و ولایت آنها همه امور تحت اختیار حکومتی

پیامبر ﷺ را دربرمی گیرد (عندلیبی و درگاهی، ۱۳۹۴، ص ۴۴). همچنین روایت توقیع شریف است که در آن می فرماید: «أما الحوادث الواقعة فارجعوا الى رواة حديثنا... فانهم حجتي عليكم» (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۳). درخصوص مورد، به دو قسمت از روایت استناد می شود: اول، واژه «حوادث» است که مراد، نفس و مطلق وقایع و نوازل است که عرفاً یا شرعاً یا عقلاً باید به رهبر یا حاکم اسلامی ارجاع کرد. دوم، عبارت «فانني حجتي عليكم» است که مبین شأن عصمت و امامت معصوم ﷺ است و به وجود خود ایشان منحصر می شود؛ اما حاکم بودن و حکومت کردن برای فقیه نیز با همان حوزه اختیارات امام ﷺ ثابت است (عندلیبی و درگاهی، ۱۳۹۴، ص ۴۴).

## ۲. دلیل عقلی

عقل، لزوم وجود قانون الهی، حکومت دینی و مجری قانون را درک و تأیید می کند؛ زیرا در صورت نبود یکی از این ارکان سه گانه، حیات اجتماعی انسان ها دچار هرج و مرج در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... می شود. بر همین اساس، تمام اختیارات حکومتی پیامبران و امامان ﷺ که در راستای تأمین و تسهیل دستیابی انسان به سعادت است، به فقها منتقل شده و حیطه ولایت آنان، همان گستره ولایت انبیا و امامان ﷺ است (عندلیبی و درگاهی، ۱۳۹۴، ص ۵۰).

## ۳. دلیل عقلی - نقلی

این قسم از ادله، با استفاده از ادله امور حسبیه، به مثابه دلیل نقلی و هر چیزی که لازمه دفاع از اسلام، اجرا کردن تعالیم شریعت و حفظ اجتماع بشری است، برای فقیه نیز به استناد ولایت ثابت می شود؛ تا جایی که از حیث قلمرو اختیارات، محدودیت حکومتی برای حاکم اسلامی قائل نیست تا او بتواند اسلام و قوانین آن را به طور کامل اجرایی کند (عندلیبی و درگاهی، ۱۳۹۴، ص ۵۱). بنابراین، عقل حکم می کند که در عرصه عملی کردن اسلام، اگر محدودیت ولایی برای فقیه در نظر بگیرد، به اجرا نشدن تمام یا بخشی از قوانین شریعت، و همچنین از بین رفتن منافع

یا مصالح عمومی و اسلامی می انجامد.

در نتیجه، ادله نقلی و عقلی می‌رسانند که ظرفیت قلمرو ولایت حاکم اسلامی مطلق است؛ طوری که تصرف ایشان در حیطة مباحات بسته به وجود و تشخیص مصلحت است و در گستره واجبات و محرمات نیز به رعایت ضوابط تراحم یعنی به مراعات اهمّ و مهم بستگی دارد (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵)؛ چنان‌که مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف، این شمول را تأیید می‌کنند و حکم فقیه را در همه امور حکومتی (اعم از فردی و اجتماعی) حجت می‌دانند (درگاهی و عندلیبی، ۱۳۹۴، ص ۸۰)؛ به این بیان که «ال» موجود در کلمه «الحوادث»، افاده عمومیت می‌کند و تمام وقایع حیات انسانی را در بر می‌گیرد؛ یعنی «فی کلِّ حوادثٍ ارجعوا...»؛ بنابراین «ال»، جایگزین «کلّ» شده است. به علاوه، نکته شایان توجه، در باب روایات و چگونگی ارتباط آنها با موضوع و مسائل حج است. اگرچه حج موضوعی عبادی است که کمتر در معرض اعمال ولایت حاکم قرار می‌گیرد، در عصر کنونی، موارد و اشکال جدیدی از تشرف به حج، به ویژه حصول استطاعت پدید می‌آید که اطلاق ولایت والی اسلامی، حج را نیز تحت تصرّف قرار می‌دهد. بنابراین، حاکم اسلامی همان‌گونه که مجاز به تعطیل یا تعلیق یا تحریم کردن حج است، به طریق اولی، بر حسب مصالح نظام و اجتماع انسانی - اسلامی، بر ممانعت از حج‌گزاری برخی افراد نیز مولاست. احکام حکومتی مبنی بر منع الحج کردن بعضی افراد، منشعب از حیطة ولایت ولیّ فقیه و همچنین مبتنی بر مصالح اجتماعی و حکومت اسلامی است که صادر و اجرا می‌شود؛ زیرا اهرمی که می‌تواند در تقابل حکم شرعی و خوب حج به دلیل حفظ نظام و جامعه اسلامی قرار گیرد، حکم حکومتی است. از این رو، گستره نفوذ احکام ولایی تا جایی است که حتی تشرف به حج مکلفان را نیز مانع می‌شود؛ زیرا بعضی فقها، مشروعیت دخالت حاکم اسلامی در موضوع عبادی حج را استثنایی بر حیطة ولایت ایشان می‌دانند؛ چنان‌که نراقی، امور تحت ولایت ولیّ فقیه را شامل دو دسته می‌داند: دسته اول، تمام اموری که برای پیامبر ﷺ و امام علیّ (ع) در مقام حکمران مردم ثابت بوده



است، برای ولی فقیه نیز مشروعیت دارد؛ به جز مواردی که با نص یا اجماع یا دلیل دیگری خارج شده باشند. دسته دوم، همه اموری که متعلق دین و دنیای مردم است و شرعاً باید انجام شوند و عرفاً بر عهده حاکم است که به آنها رسیدگی کند. در نتیجه، به تناسب سرپرستی و تولیت جامعه اسلامی، ایشان مجاز و محق به تصرف و دخالت در امور است (نوابی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۳-۲۲۴). از این رو، منع الحج کردن برخی افراد با حکم حکومتی، به اتکا دارابودن ولایت مطلقه حاکم اسلامی، مشروع و قانونی است.

### ضرورت و اهمیت ارتقای ابعاد سیاسی - اجتماعی حج

والی جامعه اسلامی، به استناد نصوص، مأذون در انشای حکم با محوریت مصلحت است؛ اما گاه صدور حکم ایشان، همسو با حکم الله قرار نمی گیرد. از موضوعات دارای اهمیت ویژه برای جهان اسلام برگزاری حج است که بر اساس اوضاع اجتماع، انشای حکم حاکم مبنی بر معلق یا معطل گذاشتن حج صادر می شود. اسبابی مانند نا امنی حرم یا مسجدالحرام، سوء رفتار با حجاج و رواج بیماری، از عوامل این اتخاذ رأی هستند. احکامی که در تحریم حج صادر شده، به سبب ادله و مقتضیات حاکم بر اجتماع انسانی و اسلامی بوده است؛ چنان که میرزای قمی، شیخ فضل الله نوری، ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمدحسین نائینی، فتوا به تحریم حج داده اند (ملک افضلی، درگاهی و عندلیبی، ۱۳۹۳، ص ۱۵-۱۶). امام خمینی نیز سال ۱۳۶۶ شمسی، در پی کشتار زائران، حکم تحریم سه ساله حج را دادند. اگرچه فتوا و حکم بر تعطیلی حج در تاریخ جامعه اسلامی یافت می شود، تفاوت ویژه و وجه مشترکی میان تعطیل یا تعلیق حج با ممانعت از برگزاری آن وجود دارد؛ زیرا معلق یا معطل گذاشتن حج به صورت همگانی، در سطح کشور اسلامی اعمال می شود؛ اما منع از برپایی حج درباره فرد یا افراد خاصی که مرتکب افعالی با عناوین مجرمانه شده اند، صورت می گیرد. وجه مشترک هر سه موضوع تعلیق، تعطیل و منع، دفاع و پاسداشت مصالح عامه و صیانت از حکومت اسلامی است؛ از این رو بر بازداشت انفرادی از تشرّف به حج در مقایسه با منع عمومی آن، آثار و مزایای بیشتری

مترتب می‌شود؛ زیرا با توجه به اوضاع کنونی، تعطیل کردن حج محجوریت شیعه را در پی خواهد داشت (همان، ص ۲۰). از این رو گسترش جامعه اسلامی، حدوث مسائل جدیدی را در موضوع حج به دنبال دارد که از آنها، چگونگی به دست آوردن استطاعت است. رفتن به حج، از سوی خداوند به استناد آیه ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران، ۹۷) برای مصالحی واجب است و «استطاعت» مقدمه و جوب موضوع عبادی حج است که به باور مشهور فقیهان امامی و اهل سنت، با حدود و شرایط خاصی باید فراهم آید. (درگاهی و عندلیبی، ۱۳۹۴، ص ۷۷). بر همین اساس، برخی به گمان حصول استطاعت، فریضه حج را بر خود واجب دانسته، اقدام به تشرّف به مکه معظمه می‌کنند؛ غافل از اینکه کسب استطاعت مالی از هر طریقی، مورد نظر شریعت نیست؛ بلکه حصول شرط استطاعت باید از راه مشروع و قانونی صورت گیرد. از این رو تعدّد موضوعات نوین در امر عبادی حج، ارتقای حج‌گزاری افراد را با توجه به راه‌های کسب درآمد نامشروع، ضروری می‌کند. بنابراین، صدور حکم حکومتی در خصوص منع الحج کردن این قسم افراد، لازم و دارای جایگاه ویژه‌ای است که حکم ولایی، به مثابه سند بالادستی، از خروج آنها از کشور، هر چند برای حج‌گزاری، ممانعت به عمل آورد؛ زیرا یگانه مرجعی که بتواند افراد را منع الحج کند و از وجاهت شرعی و قانونی نیز برخوردار باشد، حکم حکومتی حاکم اسلامی است که به واسطه دارابودن ولایت مطلقه، اجازه و اختیار دارد تا از تشرّف برخی افراد به مکه جلوگیری کند که در این ممانعت از متخلفان یا مرتکبان جرائمی همچون قاچاق کالا، قاچاق مواد مخدر، بدهکاران و فراریان مالیاتی و...، ثمراتی عاید جامعه اسلامی و جامعه بین‌الملل اسلامی می‌شود که از آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. عبرت‌آموزی برای متخلفان و مجرمان جرائم؛
۲. تغییر در نگرش اشخاصی که برای انجام دادن حج مانعی قائل نیستند و معتقدند هیچ امری نمی‌تواند جلوی حج رفتن را بگیرد، زیرا موضوعی، عبادی و مطلوب شارع است؛

۳. رواج و شیوع نیافتن جرایم در فضای جامعه اسلامی و بین‌الملل؛
  ۴. بازگشت پول به چرخه اقتصادی اجتماع و جلوگیری از فقر ملت؛
  ۵. پیشگیری از بدنام شدن مسلمانان ایرانی به دلیل حمل مواد مخدر و بدبین شدن سعودی‌ها؛
  ۶. ایجاد امنیت اقتصادی؛
  ۷. گسترش عدالت اقتصادی؛
  ۸. امیدوار شدن مردم تحت حاکمیت ولی فقیه و ... .
- بنابراین، حاکم اسلامی می‌تواند درباره برخی افراد در قالب مصادیق جزئی که فراگیر نیست و در موضوعات مالی مستحدثه برای فراهم کردن شرط استطاعت مالی، حکم منع‌الحج را صادر کند؛ زیرا یگانه مقام مشروع منع‌الحج کردن افراد، حاکم اسلامی است که با صدور حکم حکومتی که شرعی و قانونی است، مختار می‌باشد و از این طریق، علاوه بر ارتقای کارایی حکم ولی امر در موضوع حج، جایگاه ویژه و آثار متعددی بر حکم حکومتی مترتب می‌شود و از آنجاکه وجود و تشخیص مصلحت از سوی حاکم اسلامی در تعطیل یا تعلیق یا تحریم کردن حکم شرعی لازم است، در صورت تراحم احکام اولیه با مصالح جامعه اسلامی، حاکم اسلامی به واسطه ولایت مطلقه، شأن و اختیار ممانعت از عمل به احکام شرع را موقتاً و در مقطعی از زمان دارد و شارع نیز بنابر مصلحت اسلام و مسلمین، به این امر راضی است (درگاهی و عندلیبی، ۱۳۹۴، ص ۸۷-۹۰).

### تطبیقات صدور حکم حکومتی در ارتقای ابعاد سیاسی - اجتماعی حج

تشخیص موضوع و اقدام به صدور حکم حکومتی، از ممیزات ویژه حاکم حکومت است که با در نظر گرفتن جوانب مسئله و نتایجی که از آن به دست می‌آید، تصمیم به صدور حکم می‌گیرد. حج، مهم‌ترین مراسم جهانی مسلمانان

است که دستاوردها و بازتاب‌های آن در سطح کلان ظاهر می‌شود. بر همین اساس، موعد برگزاری حج و انجام دادن اعمال آن، به دلیل فرامرزی بودن، اهمیت و حساسیتی خاص را در پی دارد. نمونه‌هایی از اثربخشی و نفوذ حکم حکومتی در دو بُعد سیاسی - اجتماعی تبیین می‌شود.

## ۱. تطبیقات صدور حکم حکومتی در ارتقای ابعاد سیاسی حج

### الف) آثار تبعیت از حکم حاکم مخالف در ثبوت هلال ذی‌الحجه

در موضوع حج، رؤیت هلال ذی‌الحجه و انجام دادن اعمال آن، ملاک حکم حاکم سعودی است. این موضوع برای شیعیان، جایگاه ویژه‌ای دارد و دیدگاه فقهی که به حرمت تبعیت از حکم حاکم معتقد باشد، مشاهده نشد. عموم فقها و مراجع، وجوب یا جواز متابعت از حکم حاکم مخالف را برگزیده‌اند و اطلاقات و عمومات روایات، تقیه را اساس ادله تبعیت دانسته‌اند<sup>۱</sup> (درگاهی و عنلیبی، ۱۳۹۴، ص ۱). آثاری که بر حکم حاکم اسلامی مبنی بر متابعت در ثبوت هلال ذی‌الحجه در ارتقای ابعاد حج مترتب می‌شود، به اجمال عبارت‌اند از:

**یک- ایجاد محبت و الفت با مسلمانان دیگر بلاد:** جلب محبت و حسن معاشرت مسلمین، که مصداقی از اخلاق اجتماعی است، سبب استحکام اردوگاه اسلام در مقابل اجانب می‌شود؛ چنان‌که نفوذ قلبی می‌تواند به اشاعه مذهب تشیع و خروج این مذهب از انزوای بینجامد. مهم‌تر از آن، توطئه و تخریب دیگر ملل و فرقی را که سعی در ایجاد انزجار از اسلام و هراس از مذهب شیعه دارند، خنثی می‌سازد؛ زیرا رفتار مسلمانان، معرف کیش و مسلک آنهاست. همایش حج، از سویی فرصت مغتنمی برای بسترسازی و بهره‌مندی در جهت جذب مسلمانان اقصاد نقاط جهان به مذهب تشیع است و از سوی دیگر، عطوفت و محبت میان مسلمین را به مصداق **﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾** (فتح، ۲۹) ظاهر ساخته، گسترش می‌دهد.

۱ امام خمینی رحمته‌الله، محقق اصفهانی، محقق داماد، شیخ نوری، شیخ فاضل، خوبی (درگاهی و عنلیبی، ۱۳۹۴، ص ۱).

دو- حفظ وحدت مسلمین: اساسی‌ترین نتیجه سیاسی متابعت در ثبوت هلال ذی‌الحجه، حفظ اتحاد و انسجام مسلمین است؛ زیرا جدایی و شکاف میان صفوف آنان، به ضعف اسلام و جامعه اسلامی و انزوای شیعه می‌انجامد. (همان، ص ۱). یکپارچگی، رمز کامیابی در هر مجموعه‌ای برای رسیدن به مقصود جمعی است؛ حال آنکه اختلاف، سبب چیره‌شدن بیگانگان و فروپاشی نظام آن مجموعه است که مصداقی از «فَرَّقْ تَسُدْ» شمرده می‌شود؛ زیرا دشمنان اسلام از حربه تفرقه و بدبینی برای ایجاد خلأ و عداوت میان مذاهب اسلامی بهره می‌برند تا تسلط و حاکمیت خویش را هموار یا تثبیت کنند؛ از این رو حج، که گردهمایی سراسری مسلمین را در مرآ و منظر تمام دول و بلاد ظاهر می‌سازد، نمایش عملی وحدت را به ظهور می‌رساند. بنابراین، متابعت در ثبوت هلال، هرچند با علم به خلاف، روزنه‌ای را برای رخنه و ورود معاندان اسلام و مسلمین باز نمی‌گذارد؛ زیرا دشمن، تک‌روی را در دیدگان دیگران، برترینی جلوه می‌دهد و این امر، مسبب جدایی از جامعه مسلمین می‌شود و ما بر این مقصود، قطع داریم که شارع مقدس، به جدایی گروه یا فرقه‌ای (حتی با فرض مطابقت با واقع) از جمعیت مسلمانان، راضی نیست (همان، ص ۲۵). از این رو، مسلمانان از همایش جهانی حج و حضور در مکان‌های ام‌القری اسلام، باید بهره ببرند و هرچند گفته می‌شود رژیم سعودی از منابع درآمدی حج برای ضربه زدن به تشیع در قالب اقداماتی نظیر تخریب و تکذیب این مذهب و ترویج عقاید نادرست و هابیت استفاده می‌کند، از دستاوردهای حج، تقویت امت اسلامی در دو زمینه «اتحاد سیاسی - اجتماعی» و «اتحاد اقتصادی» (حج، ۲۸-۲۷) است که حاکم اسلامی از هر دو عرصه، برای پیشبرد مقاصد اسلام بهره می‌برد. بنابراین، برگزاری حج بر حقیقت بیداری اسلامی در جهت حفظ وحدت، آگاهی مسلمانان و معرفی شیعه، خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان و وهابیت، اثرگذار است (ملک‌افضلی، درگاهی و عندلیبی، ۱۳۹۳، ص ۱۸-۲۰)؛ زیرا در پرتو نگهداشت وحدت، صیانت از اسلام و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی نظیر تشکیل اتحادیه جهان

اسلام، ممنوعیت یا محدودیت فروش نفت به کشورهای مخالف اسلام، گسترش ارتباطات تجاری یا گردشگری میان بلاد اسلامی با حذف روایید و...، برای آینده مسلمانان طرح ریزی می شود.

### ب) آثار اعلان برائت از مشرکان بر ارتقای بُعد سیاسی حج

از اعمال حاجیان، اظهار تبری از مشرکان است؛ همان افراد بت پرستی که خداوند نیز از آنها دوری می جوید (توبه، ۳). اما مخاطب برائت در حج، یک فرد بت پرست نیست؛ بلکه شرک سازمان یافته ای است که در قالب جبهه مشرکان در تقابل با جبهه اسلام و به قصد ریشه کنی آن ظاهر می شود (کمالی اردکانی، ۱۳۹۵، ص ۸۶). اعلان برائت از مشرکان، جواری است و نه جوانحی؛ زیرا نوعی اظهار زبانی و عملی است. مهم تر اینکه در جهان امروز، مصادیق مشرک مخفی و وسیع هستند که چهره های آنها در اشکال یهودیت صهیونیستی و مسیحیت امریکایی آشکار می شود؛ از این رو تبری از مشرکان هر جبهه ای را که معاند اسلام و مسلمین باشند، در بر می گیرد (همان، ص ۸۵). در کنار اظهار نفرت از مشرکان، که از اعمال حج است، گردهمایی جهانی مسلمانان، تبلیغی برای گسترش اسلام به شمار می آید؛ زیرا مراسم حج، در اقصا نقاط جهان بازتاب دارد و از این حیث، قلمرو اسلام به سرزمین های مسلمان نشین محدود نمی شود. بنابراین، اظهار نفرت از مشرکان در مراسم حج، مشمول تمام مستکبرانی است که خواهان تسلط بر جامعه مسلمین اند که بنابر آیه نفی سبیل، اعم از بت پرست، اهل کتاب و... است (همان، ص ۸۶)؛ چنان که بررسی آیه شریفه نفی سبیل در تفاسیر، افاده عموم می کند (علوی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۱). با توجه به برخی ابعاد متابعت از حکم حاکم در ثبوت هلال ذی الحجه و با فرض قطع به مخالفت با واقع، می توان گفت در زمان کنونی که فعالیت های دشمنان گسترده، مخفیانه و فریب کارانه است، حکم حکومتی بر انجام دادن مراسم حج به همراه دیگر مسلمانان بلاد اسلامی، حکمی در راستای صیانت از شریعت اسلام، حفظ جان زائران و جلوگیری از تشت و جدایی ملل مسلمان است.

## تطبیقات صدور حکم حکومتی در ارتقای ابعاد اجتماعی حج

### ۱. نقش حکم حکومتی بر ممانعت از تشرف بدهکاران مالیاتی به حج

در مکتب اقتصادی اسلام، دو نوع پرداخت‌های مالی وجود دارد. نوعی از آنها مستند به نص، ثابت و دائم هستند؛ مانند خمس و زکات؛ اما شارع، منطقه‌ای مسکوت از حکم شرعی در شریعت قرار داده است که موضوعات مستحدثه را در بر می‌گیرد. از آنها چگونگی تأمین مخارج حکومت و جامعه انسانی است که در اختیار دولت یا ولیّ فقیه قرار دارد که حکمشان حسب موقعیت، اهداف و نیازها مشخص می‌شود. اما برنامه‌ریزی و وضع قانون در گستره جامعه انسانی و بر مبنای مصلحت همگانی که تأمین‌کننده هزینه‌های ضروری آن باشد، مستلزم وضع مالیات‌های حکومتی است که تعیین آنها در قلمرو گزینش حاکم اسلامی قرار دارد (زرگوش‌نسب، علی‌محمدی و غیبی، ۱۳۹۳، ص ۹۷). دولت در قبال فراهم کردن امکانات آموزشی، بهداشتی، تأمین امنیت جامعه، اداره مملکت و... به شهروندانش متعهد است و مالیات، در راستای این مقاصد اخذ می‌شود. حاکم اسلامی از سوی شارع، منصب ولایت دارد که به اتکای آن، مآذون بر صدور حکم بر مولی‌علیهم است؛ زیرا اداره حکومت اسلامی و مرتفع کردن نیازهای اقتصادی آن، به منابع درآمدی دولت وابسته است؛ از این رو مالیات، عنوان کلی منابع مالی دولت است که انواع مختلفی مانند مالیات بر گمرک و واردات، مالیات بر حقوق، مالیات بر ارزش افزوده و... دارد. اهمیت مالیات در عایدات حکومت، به اندازه‌ای است که در صورت امتناع کردن برخی افراد از پرداخت آن، ولیّ امر می‌تواند آنان را مجازات کند. بنابراین، نپرداختن مالیات جرم به شمار می‌آید (همان، ص ۱۰۰-۱۰۱). مالیات‌های حکومتی همانند مالیات‌های منصوص، جزء پرداخت‌های واجب‌اند؛ زیرا دین بودن آنها ثابت است و تفاوتی میان مالیات‌های ثابت و حکومتی نیست (حبیبیان و کفشگر، ۱۳۹۴، ص ۱۲۹). تأسیس دولت و حکومت، اداره قوای سه‌گانه، توازن اقتصادی، تأمین سطح

زندگی یکسان برای افراد جامعه، ممانعت از تضييع حقوق عامه و... از اهداف کلی و مهم تعیین مالیات هستند (زرگوش نسب، علی محمدی و غیبی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸-۱۰۹). بر این اساس، پیش‌بینی مالیات در سند چشم‌انداز، برنامه‌های میان‌مدت توسعه اقتصادی، اجتماعی و بودجه سالانه کشور، از اهمیت و جایگاه برخوردار است (حیبیان و کفشگر، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷). مبلغی که در قالب مالیات از شهروندان اخذ می‌شود، صرف مخارج گذشته، حال یا آینده دولت می‌گردد و از آنجا که مالیات، دین و پرداخت آن واجب است، اگر شخصی مالیات نپردازد و از کالاهای عمومی استفاده کند، طبق دیدگاه بیشتر فقها و علما مرتکب حرام شده است؛ از این رو پرداخت مالیات‌های حکومتی از نظر شرع و قانون، الزامی است (زرگوش نسب و علی محمدی و غیبی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰). مالیات، موضوعی حکومتی است که با صلاح‌دید و حکم حاکم وضع می‌شود (موحدی و رضایی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۸) و با توجه به فرمایش رهبری مبنی بر فریضه بودن مالیات و اینکه از راه‌های قطع وابستگی به درآمد نفت، تکیه بر منابع مالیاتی تولید و تجارت است (روزنامه سامان، ۱۳۹۳، ش ۱۰۷)، افرادی که بدهی مالیاتی دارند، مجرم شناخته می‌شوند و به استناد ماده ۲۰۲ قانون مالیات‌های مستقیم (مصوب ۱۳۹۴)، اجازه خروج از کشور را ندارند. البته ممانعت از خروج بدهکاران مالیاتی، مستندات دیگری نظیر ماده ۱۷ق. گذرنامه، مواد ۲۴۷ و ۵۰۹ق. آیین دادرسی کیفری، ماده ۲۰۱ آیین‌نامه اجرایی، بخشنامه شماره ۲۲۲ اداره ثبت اسناد و املاک، ماده واحده لایحه قانونی ممنوعیت خروج بدهکاران بانک‌ها مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب نیز دارد. حال، این سؤال مطرح است که آیا ممانعت از خروج بدهکاران مالیاتی، مشمول زائران بیت‌الله نیز می‌شود و آیا حاکم اسلامی، مجوز ممنوع‌الحج کردن برخی افراد را دارد. باور برخی افراد، مبتنی بر عدم جواز ابطال معاملات نامشروع و ممانعت از رفتن به حج متخلفان مالیاتی، با حکم ولّی امر است؛ زیرا این عملکرد در تعارض با حکم شریعت قرار می‌گیرد که مصداقی از «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» قلمداد می‌شود و از این رو، حکم حاکم بر منع از حج‌گزاری، مشروعیت ندارد (درگاهی



و عندلیبی، ۱۳۹۴، ص ۹۲-۹۴؛ زیرا حج فریضه‌ای واجب، و متعلق حکم شارع قرار گرفته؛ درحالی‌که مالیات، موضوعی ولایی و متعلق حکم حاکم اسلامی است که لزوم پرداخت دارد. در نتیجه، تقابل حکم شرعی و جوب حج‌گزاری بر مستطیع و حکم حکومتی منع‌الحج روی می‌دهد که نمونه‌ای از «صد عن سبیل الله» است. اما اگرچه مجموع ادله و گستره دلالت آنها، مبین وسعت ولایت و سرپرستی فقیه و اشراف ایشان بر مسائل جامعه اسلامی است، تمام اختیارات پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام را که مرتبط با حفظ اسلام و جامعه اسلامی است، در بر می‌گیرد (همانجا) و از آنجاکه اخذ مالیات، موضوعی عام‌المنفعه و مصداقی از دین و حق‌الناس است، حاکم مأذون به ممنوع‌الخروج کردن بدهکاران مالیاتی، حتی به قصد تشرف حج است؛ زیرا نفوذ احکام ولایی در عناوین اجتماعی، که دائرمدار مصالح همگانی هستند، اعتبار دارد و نافذ است. از این رو، ممانعت مسئولان از خروج بدهکاران مالیاتی، به استناد حکم حکومتی، که مبتنی بر مصالح نظام اسلامی از بُعد اقتصادی و مصالح عامه است، موجه شمرده می‌شود. بنابراین، اطاعت از حاکم، اطاعت از خداست و منافاتی با یکدیگر ندارند (همانجا)؛ زیرا اثرگذاری جرایم غیر مالی مانند لغو امتیازات، قرارگرفتن در لیست سیاه، ممنوع‌الخروج شدن و... با توجه به جامعه هدف در مالیات، مانند اهرم بازدارنده بسیار مهم و کارآمدی عمل می‌کند (حسیان و کفشگر، ۱۳۹۴، ص ۱۳۶). بنابراین، تعارضی میان وجوب شرعی انجام دادن حج، هرچند با اجبار حاکم و با هزینه بیت‌المال، و ممانعت از خروج برای تشرف به حج ایجاد نمی‌شود؛ زیرا مصالح حکومتی و جمعی، حاکم را مجاز و ملزم به اتخاذ رأیی بر صدور حکم ولایی عدم خروج بدهکاران مالیاتی کرده است. بنابراین، از بُعد فقهی انجام ندادن تکالیف مالی و به تبع آن مالیات‌ها، مصداقی از حق‌الناس است و از بُعد حقوقی نیز به استناد مواد ۲۷۴ تا ۲۸۲ قانون اصلاح مالیات‌های مستقیم، هرگونه اقدام نظیر اختفای فعالیت‌های اقتصادی، ممانعت از دسترسی مأموران مالیاتی به اطلاعات مالیاتی و... که به نپرداختن مالیات و فرار از آن بینجامد، جرم مالیاتی به

شمار می‌آید. از این رو، بازداشتن مسئولان از خروج بدهکاران مالیاتی، حتی برای تشریف به بیت‌الله، علاوه بر داشتن مستندات فقهی و حقوقی، متعلق حکم ولایی به مثابه حکمی بالادستی است؛ زیرا مابقی احکام شرعی، جنبه اجرایی دارند؛ اما حکم حکومتی، جنبه انشائی دارد.

## ۲. نقش حکم حکومتی بر ممانعت از تشریف قاچاقچیان و حاملان مواد مخدر به حج

مواد مخدر، موضوع مستحذی نیست؛ زیرا دست‌کم چهار عنوان از آنها مانند بنج، مفتر، مخدر و افیون در کلمات ائمه علیهم‌السلام و فقهای متقدم آمده است. «فساد و سکر» از دلایل حرمت مواد مخدرند؛ چنان‌که برخی مراجع، فساد اجتماعی آن را دلیل حرمت مضاعف آن، و قاچاقچیان را از مصادیق بارز مفسدان فی الارض و نابودکنندگان حرث و نسل دانسته‌اند. وضع مجازات برای این افراد، با توجه به اوضاع، مصالح اجتماعی، موقعیت خاص شخصی و... در قلمرو تعزیرات شرعی و حکومتی است. به استناد ماده ۱۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با مخدر (مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲)، هرگونه اقدام اعم از نگهداری، حمل و قاچاق موضوع این قانون به داخل یا خارج کشور، موجب ابطال گذرنامه و ممنوع‌الخروج شدن شخص یا اشخاص می‌گردد؛ از این رو حاکم اسلامی از طریق حکم حکومتی، ولایت دارد که مانع به حج رفتن این گروه از افراد شود. ایشان با تفویض این اختیار به مسئولان، سبب صیانت از شأن و منزلت دیگر زائران بیت‌الله و حفظ سلامت اجتماعی شهروندان و عبرت‌آموزی برای دیگران می‌شود؛ چنان‌که با حکم معاون قضایی دادستان کل کشور، ۱۵۰۷ نفر از زائران کعبه در سال‌های ۹۲ و ۹۳، به جرم اخفا، حمل و نگهداری مواد مخدر تحت پیگرد قضایی قرار گرفته، اعمال مجازات و ممنوع‌الخروج شدند. کشور عربستان، قوانین سخت و سنگینی برای فرد حامل مواد مخدر یا هرگونه فعالیتی که مرتبط با آن موضوع باشد، وضع کرده است و

اجرا می‌کند. در نتیجه، در راستای جلوگیری از تحقیر و وهن مذهب جعفری و صیانت از منزلت و شأن شیعیان، حاکم اسلامی می‌تواند به محرومیت یا ممنوعیت از تشرّف افراد به بیت‌الله حکم دهد (عندلیبی و درگاهی، ۱۳۹۴، ص ۹۵). بنابراین، علاوه بر فتوای فقها درباره نفس مواد مخدر، اعتیاد و استعمال آن، حمل و نقل و قاچاق آن نیز به دلیل افساد نسل و ابزار استعماری دشمن، حرمت دارد؛ زیرا ترویج مواد مخدر، از بین رفتن اخلاق و ارزش‌ها در جامعه اسلامی را در پی دارد و به گسترش جرم و جنایت می‌انجامد (قربانی و اکبری، ۱۳۹۳، ص ۱۲۲-۱۴۰). بنابراین، مواد مخدر از بُعد فقهی مشروعیت ندارد و از بُعد حقوقی نیز هرگونه فعالیت در این حوزه، مستلزم مجازات است. به هر حال، ممنوع‌الحج کردن اشخاصی که معتاد، حامل مواد مخدر یا هر نوع عمل مرتبط با آن هستند، با تفویض حکم ولیّ فقیه در قالب حکم حکومتی، به دلیل مصالح اسلام و مسلمین، مجاز است؛ زیرا افرادی که در حوزه مواد مخدر فعالیت دارند، در حقیقت جایگاهی برای شأن انسانی و اهمیتی برای اسلام و آبروی هم‌وطنانشان قائل نیستند و از این رو، شایسته است از رفتن آنها به حج جلوگیری شود تا عبادت خالص حج و محیط سالم کعبه، ملوث به وجود و پول این افراد نگردد تا از هر راهی در صدد حصول استطاعت نباشند و تسلی خاطر برایشان فراهم نیاید. حکم حکومتی بر بازداشتن این افراد از حج‌گزاری، شرعی، قاطعانه و عبرت‌آموز است؛ زیرا امر به برگزاری حج، اجرایی است؛ اما حکم حاکم بر منع انجام دادن آن، انشائی و در حوزه اجتماعی، برتری دارد.

### ۳. نقش حکم حکومتی بر ممانعت از تشرّف قاچاقچیان کالا به حج

از منظر فقها ورود کالایی که به اقتصاد کشور آسیب برساند، اقدامی خلاف شرع است؛ زیرا به استناد روایات، قاچاق مصداقی از مال حرام است که مصداقی نظیر خرید و فروش حرام، خیانت در بیت‌المال، کم‌کاری، غش در معامله و... دارد. از دیدگاه رهبری، قاچاق مضرّ به حال دولت بوده، دارای اشکال است (ریگی

و آل بویه، ۱۳۹۶، ص ۱-۳؛ زیرا قاچاق کالا به طور مستقیم و غیر مستقیم پیامدها و تبعات منفی در پی دارد که اجتماع اسلامی و شهروندان آن را در معرض خطر قرار می دهد. از این پیامدها، تهدید امنیت جامعه اسلامی، بی عدالتی، رانت خواری، تضعیف کارآمدی نظام اسلامی و... است (عندلیبی و درگاهی، ۱۳۹۴، ص ۹۴). به استناد ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، انجام دادن یا ترک کردن هر فعلی که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و ارز شود، طبق این قانون و دیگر قوانین، قاچاق به شمار می آید و در هر نقطه ای از کشور اعم از مبادی ورودی یا محل عرضه آن در بازارهای داخلی کشف شود، مجازات دارد. از لحاظ حقوقی، قرارداد مال موضوع عایدات دولت در مبادی ورودی یا خروج کالا در مسیری غیر مجاز یا غیر معمول و نامتعارف، قاچاق است (ریگی و آل بویه، ۱۳۹۶، ص ۱-۳). به افرادی که به صورت مخفیانه کالاها را از مرزهای کشور وارد یا خارج می کنند، قاچاقچی و به کالا قاچاق اطلاق می گردد که این موضوع در اقتصاد، با عنوان اقتصاد پنهان معروف است و زیان هایی به اصناف، تولیدکنندگان، مردم و حکومت می رساند. می توان گفت از میان این چهار گروه، ضرری که به حکومت وارد می آید، مهم تر است و در اولویت قرار دارد؛ زیرا در قبال کالای قاچاق، تعرفه ای پرداخت نمی شود؛ حال آنکه از منابع درآمدی دولت، حق گمرکی است که بر اثر نپرداختن آن، ضربه اقتصادی به دولت وارد می آید. به علاوه، کالای قاچاق با قیمتی کمتر وارد بازار می شود و اشباع آن را در پی دارد که این امر، به تعطیل شدن کارخانه ها، کارگاه ها و... و بیکار شدن نیروهای فعال در آن مجموعه ها می انجامد؛ اما وجه اهم این اقدام (قاچاق)، می تواند موجب غلبه و تسلط کفار بر بازار و اقتصاد مسلمانان باشد که مذموم است. از همین روست که امام خمینی علیه السلام حفظ استقلال و آزادی اسلامی و نفی هرگونه سلطه و نفوذ اجانب شرق و غرب را از محورهای اصولی نظام دانسته و در پیام ها و بیانات و وصیت نامه خود به این مهم پرداخته است (جلیلی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۹-۱۱۳). پدیده قاچاق، به استناد ماده ۵۷ قانون

مبارزه با قاچاق کالا و ارز (مصوب ۱۳۹۲) از جرائم اقتصادی به شمار می‌آید. همچنین مطابق ماده ۶۹ این قانون، مرجع ذیصلاح می‌تواند مرتکب را حسب موقعیت، شخصیت و تعداد دفعات تکرار جرم، افزون بر مجازات‌های مقرر در این قانون، به منزله مجازات تکمیلی نیز به یک یا چند مورد از محرومیت‌هایی نظیر تعلیق موقت یا ابطال دائم کارت بازرگانی، کارت مبادلات ارزی، پروانه کسب و... و ممنوع‌الخروج شدن از کشور از یک تا پنج سال محکوم کند. از اختیارات حاکم جامعه اسلامی، مصادره اموال متخلف معاملاتی یا منع از خروج مرتکب فعلی قاچاق از کشور است که او را از هر نوع سفری، حتی تشرّف به حج محروم کند (عندلیبی و درگاهی، ۱۳۹۴، ص ۹۴). اگرچه حج، موضوعی شرعی و حکم و جوب بر آن مترتب می‌شود، حاکم اسلامی با مد نظر قراردادن مقتضیات جامعه و آسیب‌هایی که قاچاق به مجموعه حکومت وارد می‌سازد، با تفویض اختیار به دست‌اندرکاران و مسئولان کشور، مجاز است درباره مرتکب یا مرتکبان جرم قاچاق، احکام حقوقی و اقدامات قانونی را که از آنها ممنوع‌الخروجی است، اعمال کند؛ تاجایی که حتی از حج‌گزاری آنان، که تمایل به تحصیل مال و ثروت نامشروع دارند و خلاف قانون عمل می‌کنند، ممانعت به عمل آورد. برخی از این افراد، اندیشه تطهیر پولشان را از راه تشرّف به مکه دارند که با بازداشتن آنان از این سفر، این ذهنیت نیز تصحیح می‌شود؛ از این رو حکم حکومتی، که عنوانی مشروع و قانونی است، همانند قوه قاهره (به معنای لغوی آن) و در قالب انشای حکمی با محدودیت خروج مجرمان از کشور، هر چند برای حج‌گزاری، اعمال می‌شود. بنابراین، این گونه نیست که برخی گمان کرده‌اند مانعی در محرومیت از سفر حج اشخاص وجود ندارد؛ زیرا حج، مأموریه شارع و عملی عبادی به شمار می‌آید و دیگر نفوذی برای ولایت و حکم حاکم در آن متصور نیست و حاکم نمی‌تواند کسی را از حج ممنوع کند؛ حال آنکه مصالح نظام و اجتماع اسلامی، مجوز منع الحج کردن متخلفان را به حاکم می‌دهد و حکمش را نافذ می‌کند (همان، ص ۹۳-۹۴).

## نتیجه‌گیری

اگرچه تشکیل حکومت در هر مجموعه‌ای مبنای تنظیم امور و جلوگیری از هرج و مرج است، کارکرد حکومت اسلامی افزون بر موارد پیش گفته، اجرای احکام و قوانین شریعت نیز هست. بنابراین، وجود حاکم آگاه به احکام الهی ضرورت دارد تا اجرای تعالیم شرعی را عهده‌دار شود و حکمی در تعارض حکم الله بدون عنصر مصلحت، صادر نکند و از آنجاکه ولی امر در موضوعات اجتماعی، که دائرمدار مصالح همگانی هستند، از سوی شریعت به استناد آیه اطاعت و مطابق بند یک ماده ۱۱۰ قانون اساسی، مأذون و مجاز به انشای حکم بر مولی‌علیهم است، این انشاء که حکم حکومتی نامیده می‌شود، تفاوت مهمی با دیگر احکام شرعی دارد؛ زیرا نوع احکام اولیه و ثانویه، اجرایی و ثابت؛ ولی نوع احکام حکومتی، به دلیل متأثربودن از اوضاع جامعه انسانی، انشائی و متغیر است که این ویژگی، سبب انعطاف قوانین حکومتی می‌شود. همچنین قلمرو نفوذ حکم حکومتی، عناوین غیر عبادی و عبادی غیر توقیفی است که وجهه و شأنی اجتماعی دارند؛ زیرا ولی فقیه، مدافع حقوق عامه است. حتی در موضوع حج، با وجود حکم وجوبی تشرف به مکه معظمه و تأکید بسیار بر انجام دادن آن، حاکم اسلامی به لحاظ اوضاع اجتماع و با محوریت مصالح عمومی، مأذون به صدور حکمی حکومتی است که ممانعت از انجام دادن حج را در پی دارد که از سویی، در تقابل با حکم شرعی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، نفوذ حکم، در ظاهر عمومی نیست؛ نظیر ممنوع‌الخروج کردن بدهکاران مالیاتی، قاچاقچیان و حاملان مواد مخدر، و قاچاقچیان کالا که مصادیقی از تحصیل مال نامشروع هستند؛ اما در واقع، بازگشت ثمرات حکم حکومتی منع از تشرف به بیت‌الله، به همگان بر می‌گردد. به علاوه، حکم حاکم اسلامی به تبعیت از حاکم مخالف (سعودی) در تعیین موعد حج‌گزاری و انجام دادن اعمال آن، با فرض علم به خلاف است که ثمرات متابعت و همراهی با دیگر حجاج جهان اسلام و شرکت در همایش سراسری حج، نتایجی مانند حفظ اتحاد و انسجام جهان اسلام، اعلان برائت از مشرکان، عدم انزوای شیعه و... را در پی دارد.

## منابع

\* قرآن کریم

۱. آذری قمی، احمد (۱۳۷۲). ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام، قم، دارالعلم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). تفسیر آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۳. امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله (بی تا). الارشاد الی قواعد الادله فی اصول الاعتقاد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۰ق). المکاسب، قم، دارالکتاب.
۵. باقلانی، محمد بن طیب (۱۹۷۵م). التمهید، بیروت، جامعه الحکمة ببغداد - المکتبه الشرقيه.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). تفسیر البیضاوی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۷. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴ق - ۲۰۰۳م). السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
۸. جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۳ق - ۱۹۸۳م). التعریفات، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. جلیلی، سعید (بهار ۹۵). «اهمیت مبارزه با قاچاق کالا در تحقق اقتصاد مقاومتی»، فصلنامه حبل المتین، سال پنجم، شماره ۱۴، ص ۱۰۶ - ۱۲۱.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش). جرعه‌ای از صهبای حج، تهران، نشر مشعر.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ش). ولایت فقیه: ولایت فقاقت و عدالت، قم، اسراء، چاپ هشتم.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق). الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۳. حبیبیان نقیبی، مجید و کفشگر جلودار، حسین (زمستان ۹۴). «بررسی راهکارهای فقهی - قانونی جرایم مالیاتی»، پژوهشنامه مالیات، شماره ۲۸، مسلسل ۷۶.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا). وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتین (ع). لاحیاء التراث.
۱۵. حسینی، سیدابراهیم (۱۳۸۷). «محدوده اختیارات رهبری و حاکم اسلامی در عصر غیبت»، مکاتبه و اندیشه، ش ۳۲، ص ۱۱۷ - ۱۳۷.
۱۶. خطیب شربینی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق - ۱۹۹۴م). مغنی المحتاج، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۷. خمینی، سیدروح‌الله (بی تا). ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ع).
۱۸. درگاهی، مهدی و عندلیبی، رضا (بهار ۱۳۹۴). «اعتبار و نفوذ حکم حاکم مخالف در ثبوت هلال ذی‌الحجه»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۱، شماره یک، ص ۱ - ۳۰.

۱۹. رهبر، محمدتقی (۱۳۷۷). **ابعاد سیاسی - اجتماعی حج**، تهران، نشر مشعر.
۲۰. روزنامه سامان (اسفند ۱۳۹۳ ش). نشریه داخلی سازمان امور مالیاتی کشور، شماره ۱۰۷.
۲۱. ریگی، حامد و آل بویه، علی (۱۳۹۶). «بررسی قاچاق کالا از منظر فقه امامیه، حنفی و شافعی»، **دومین کنفرانس ملی حقوق، الهیات و علوم سیاسی**.
۲۲. زحیلی، وهبه (۱۴۲۲ق). **التفسیر الوسیط**، دمشق، دارالفکر، چاپ اول.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق). **التفسیر المئیر**، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم.
۲۴. زرگوش نسب، عبدالجبار و علی محمدی، طاهر و غیبی، سیده معصومه (زمستان ۱۳۹۳). «بررسی مبانی مالیات‌های غیر ثابت»، **پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی**، سال یازدهم، شماره ۳۸، ص ۹۳ - ۱۱۶.
۲۵. سانو، قطب مصطفی (۱۴۲۷ق). **معجم مصطلحات اصول الفقه**، دمشق، دارالفکر.
۲۶. شیخ صدوق، محمد بن علی (بی تا). **من لایحضره الفقیه**، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.
۲۷. صاحب جواهر، محمدحسن (بی تا). **جواهر الکلام**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی تا). **المیزان**، قم، اسماعیلیان.
۲۹. طباطبائی یزدی، احمد و مقیسه، رضا و حاجی محمدره، محمدحسن (۱۳۹۵ش). **درآمدی بر فقه حکومتی و مدیریتی با محور اندیشه امام خامنه‌ای (دامت برکاته)**، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
۳۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶). **الاحتجاج**، نجف.
۳۱. طنطاوی، محمدسعید (۱۹۹۷م). **التفسیر الوسیط**، قاهره، دارالنهضة مصر، چاپ اول.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۳. علوی و وثوقی، سیدیوسف (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی آیه شریفه نفی سیل در تفاسیر فریقین»، **فصلنامه مطالعات تفسیری**، ج ۸، شماره ۳۱، ص ۱۵۱ - ۱۶۴.
۳۴. عندلیبی، رضا و درگاهی، مهدی (۱۳۹۴). **حج و ولایت فقیه**، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۳.
۳۵. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۸ق - ۱۹۹۷م). **الوجیز فی فقه الشافعی**، بیروت، دارالارقم بن ابی الارقم.
۳۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۸). **المحجة البیضاء**، جماعه المدرسین بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم.
۳۷. قحطانی، سعید بن علی (۱۴۳۱ق - ۲۰۱۰م). **مناسک الحج و العمرة فی ضوء الكتاب و السنة**، القصب، مرکز الدعوه و الارشاد.



۳۸. قربانی، ابراهیم و اکبری، کریم (زمستان ۱۳۹۳). «حرمت خرید و فروش و سوء مصرف مواد مخدر و اسباب گسترش آن از دید فقه اسلامی»، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، دوره یک، شماره ۴، ص ۱۱۹-۱۴۷.
۳۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۸۴ / ۱۹۶۴م). تفسیر القرطبی، القاهرة، دارالکتب المصریه، چاپ دوم.
۴۰. قلعه‌چی، محمدرواس (۱۴۰۸ق / ۱۹۹۸م). معجم لغة الفقها، دارالفنایس، چاپ دوم.
۴۱. کرکی، علی بن حسین (بی‌تا). رسائل، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
۴۲. کلانتری، علی اکبر (۱۳۷۸ش). حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
۴۳. کمالی اردکانی، حمید (بهار و تابستان ۹۵). «اعلان براءت از مشرکان و تحلیل مفهوم «مشرک»»، پژوهشنامه حج و زیارت، سال اول، شماره اول، ص ۷۱-۹۶.
۴۴. ماوردی، علی بن محمد (۱۳۸۳ش). آیین حکمرانی، ترجمه حسین صابری، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۴۵. مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸). المنطق، قم، اسماعیلیان.
۴۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). مجمع الفائده، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۸. ملک‌افضلی اردکانی، محسن و درگاهی، مهدی و عندلیبی رضا (پاییز ۱۳۹۳). «تعلیق یا تعطیل حج از سوی حاکم اسلامی»، حکومت اسلامی، شماره ۷۳، ص ۵-۲۶.
۴۹. موحدی بکنظر، مهدی و رضایی، محمدجواد (۱۳۹۱). «ارتباط وجوهات شرعی و مالیاتهای حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی»، پژوهشنامه مالیات، ج ۲۰، شماره ۱۵، ص ۱۵۳-۱۷۳.
۵۰. موحدی لنگرانی، فاضل (۱۳۷۹). سیری کامل در اصول فقه، قم، فیضیه.
۵۱. نجف، محمدمهدی (بی‌تا). فقه الحج، تهران، نشر مشعر.
۵۲. نعمت‌اللهی، اسماعیل (زمستان ۱۳۷۹). «گستره حکم حکومتی»، قیسات، دوره ۵، شماره ۱۵-۱۶، ص ۱۲۷-۱۴۴.
۵۳. نوایی، علی اکبر (تابستان ۱۳۷۸). «ولایت و قدرت حاکم اسلامی»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۷، ص ۲۲۰-۲۴۵.
۵۴. هاشمی شاهرودی، محمود (بی‌تا). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.

